

واکاوی محدوده مفهومی مئونه بر اساس ادله شرعی فقهی*

دکتر مصطفی کاظمی نجف‌آبادی

استادیار رشته اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

(نویسنده مسئول) عباس یعقوب زاده مجرد

دانشجو دکتری رشته اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

Email: yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

چکیده

مئونه از جمله مفاهیمی است که با صرف رجوع به اصحاب فن لغت، گستره معنایی آن روشن نمی‌شود، بلکه مراجعه به عرف و تدقیق در لسان روایات، جهت کشف تفصیلات و جزئیات مفهوم آن، بسیار راهگشاست. در این تحقیق تلاش شده است ده محور اصلی و چالشی در محدوده مفهومی مئونه بر اساس ادله شرعی به روش توصیفی تحلیلی مورد واکاوی قرار بگیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مئونه، مخارج و هزینه‌های معمول مربوط به امور دنیوی و اخروی خانوار، متناسب با شأنیت اجتماعی او در طول یکسال است که در دو قالب هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری ضروری برای کسب درآمد ظاهر می‌شود. برخی از این هزینه‌ها مربوط به مئونه عیال و افراد واجب‌التفقه است و برخی دیگر هزینه‌های مربوط به سرمایه و ابزارآلات کسب سود است که همگی جزء مئونه می‌باشد. کالاهایی که با مصرف آن، عین کالا مستهلک می‌شود و یا با حفظ عین کالا، تنها از منفعت آن استفاده می‌شود و همچنین سرمایه‌هایی که بالفعل مصرف نمی‌شوند، بلکه صرفاً عائدی آن مفید است، ذیل مفهوم مئونه قرار می‌گیرند.

کلیدواژه: مئونه، مفهوم مئونه، فقر شرعی، مئونه کسب سود.

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «الگوی مطلوب روابط دولت و بخش خیریه معیشتی با رویکرد اقتصاد اسلامی» می‌باشد

مقدمه

بایسته ذکر است در موارد زیادی با این که موضوع حکم شرعی، یک امر عرفی و حتی گاه به گونه‌ای ساده است که به نظر می‌رسد در فهم آن، تنها باید به لغت یا عرف مراجعه کرد، لکن در واقع چنین نیست، بلکه باید در فهم جوانب آن و پاسخ دادن به بسیاری از فروع که در ارتباط با آن موضوع مطرح می‌گردد، به دلیل یا ادله وارد از شرع رجوع کرد تا واقع موضوع را دقیقاً فهم کرد. وضوح اولیه این مفاهیم، منافی پیچیدگی و فتنی بودن آن در زمانی که موضوع دلیل شرعی باشد، نیست، بنابراین برای فهم آن باید به ادله و اسناد شرعی رجوع نمود. از اینرو برخی فقیهان از این گونه موضوعات با عنوان «موضوع مستنبط» (مستنبط از دلیل شرعی) یاد می‌کنند.^۱

هرچند در بدو امر معنا و مفهوم نمونه روشن به نظر می‌رسد، اما تأمل در گستره معنایی آن و چالش‌هایی که در صدق این مفهوم بر جهات گوناگون وجود دارد، سبب شده است فقها در مورد محدوده مفهومی نمونه نیز اختلاف نظر داشته باشند.

بحث از نمونه در فقه غالباً در دو باب زکات و خمس مورد توجه قرار گرفته است. در باب زکات، یکی از اصنافی که مستحق دریافت زکات است، فقیر می‌باشد که به فردی که نمونه سال خود و عیالش را ندارد، تعریف می‌شود. در باب خمس نیز ذیل بحث فاضل نمونه از آن یاد شده است. علیرغم مباحث صورت گرفته، گستره معنایی نمونه از جهات مختلفی مورد سوال است که در این تحقیق تلاش شده است از جهات دهگانه گستره مفهومی نمونه واکاوی شود.

پیشینه

بسیاری از فقها همانند ابن زهره، ابوالصلاح حلبی، علامه حلی، محقق حلی و مؤلف کتاب اصباح الشیعه، و مؤلف کتاب جامع الشرائع اصلاً نمونه را تعریف نکرده‌اند.^۲ زیرا به نظر آن‌ها کلمه نمونه نیازی به تفسیر و توضیح ندارد، اما در عین حال برخی از فقها، خصوصاً فقهای معاصر با توجه به پیچیدگی‌های زندگی دوران معاصر در ضمن مسائل مربوط به زکات و خمس، به برخی از ابعاد نمونه اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه استادی در مقاله «نمونه در خمس» با محوریت خمس سرمایه تجارت و ابزارآلات کسب‌وکار نشان می‌دهد این موارد در لسان روایات از جمله نمونه محسوب می‌شود.^۳

مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف، معرفی مفهوم غنای کفافی در ادبیات فقه امامی»، مفهوم غنای کفافی را به عنوان یک راهکار مناسب برای تعریف مفهوم فقر معرفی کرده و به همین مناسبت به مفهوم نمونه پرداخته است. از

^۱ علیدوست، «نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات احکام»، ۴۹.

^۲ ابن زهره، غنیه النزوع، ۱۲۹؛ ابوالصلاح، الکافی، ۱۷؛ بیهقی، اصباح الشیعه، ۱۲۶ تا ۱۲۷؛ حلی، الجامع للشرایع، ۱۴۹؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳۶۳. محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱/۱۳۴.

^۳ استادی، «خمس در نمونه»، مجله فقه اهل بیت (ع)، ۱۳۸۵.

منظر نویسندگان فقیر کسی است که توانایی مالی بالفعل یا بالقوه کافی برای تأمین مخارج و هزینه‌های سالیانه زندگی درخور شأن خویش و افراد واجب‌النفقه‌اش را نداشته باشد.^۴

در مقاله «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، به مناسبت به مفهوم مئونه اشاره شده است. از اینرو ضمن معرفی فقیر شرعی بر اساس مولفه مئونه سال، عنصر استمرار زمانی و معیار الحاق به عموم متوسط مردم، نشان داده شده حد فقر شرعی معمولاً بالاتر از حد فقر در اقتصاد متعارف می‌باشد.^۵

در مقاله «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمسی و دوره زمانی کسر مئونه از ربح» استدلال شده است دلیلی بر اعتبار قید سالانه در مفهوم مئونه وجود ندارد.^۶

هرچند در ضمن مباحث فقهی به مفهوم مئونه اشاره شده است، اما تحقیقی به طور مستقل در این زمینه وجود ندارد که به طور جامع ابعاد مختلف مئونه را مورد بررسی قرار داده باشد، بلکه هر یک تحقیقات گذشته به یک یا چند بعد محدود توجه داشته‌اند. از اینرو در این مقاله تلاش شده است در ابتدا ده سوال و چالش مهم در مفهوم مئونه مطرح گردد و سپس بر اساس ادله شرعی، نسبت به وجوه دهگانه در گستره مفهومی مئونه جمع‌بندی شود.

۱. مفهوم‌شناسی مئونه

جهت روشن شدن مفهوم مئونه می‌توان از کتب لغت، عرف و روایات کمک گرفت.

۱/۱. مفهوم لغوی

در باره مفهوم مئونه ابتدا می‌توان با مراجعه به کتب لغت معتبر، معنای اولیه‌ای از لفظ مئونه را فهمید. در کتاب لغت لسان العرب برای این واژه چهار ریشه «مأن»، «مون»، «أین» و «أون» به عنوان احتمال آمده است. بر اساس ریشه «مأن» و «مون»، مئونه بر وزن «فَعُولَه» است که معنای قُوت می‌دهد، اما بر اساس ریشه «أین» بر وزن «مَفْعَلَه» به معنای «تعب و شدت» است که فَرَا آن را پذیرفته است و بر مبنای «أون» بر وزن «مَفْعَلَه»، معنای خورجین دارد که بر پشت اسب می‌گذارند که در اصل به معنای سنگینی بر انسان است. این منظور در لسان العرب معتقد است معنای سختی و شدت از ریشه «أین» معنای درستی از این کلمه است، اما با این اصلاح که مئونه همان سختی شدید در خرج و انفاق بر عیال و خانواده است. در ادامه می‌گوید هرچند برخی اشکال دارند که مئونه بر ریشه «أین» چنانچه به وزن «مَفْعَلَه» برود، به صورت «مئینه» در می‌آید، اما باید گفت بنابر مبنای اخفش در وزن

^۴ قائمی اصل و همکاران، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۳۹۶.

^۵ مختاریند، مجله جستارهای اقتصاد ایران، ۱۳۹۹.

^۶ کیخا و قادری، مجله فقه و اصول، ۱۳۹۸.

مذکور، همچنان می‌تواند به صورت مئونه نیز استعمال گردد.^۷ بنابراین هر چند معنای قوت زندگی برای مئونه مطرح شده است، اما به نظر می‌رسد مراد از مئونه در لغت، سختی و احتیاجات شخص به معیشت است و سایر معانی به همین معنا بازگشت می‌کنند.

۱/۲. مفهوم روایی

مراجعه به عرف و بنای مردم در تعیین و تعریف مفاهیمی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته است و تحدید خاصی از شارع ندارد، مورد اتفاق همگان است،^۸ البته عرفی که متشرع است و اولویت‌های شرعی را مدنظر خود قرار می‌دهد. از منظر عرفی شاید بتوان معنای هزینه و مخارج زندگی را به عنوان معنای روشنی از مئونه ادعا نمود. البته استعمال عرفی این لفظ در روایات و معنایی که عرف متشرع عصر معصومین (ع) (از این واژه درک می‌کردند، ملاک اصلی در فهم معنای فقهی مئونه خواهد بود. از اینرو آنچه در این مقاله مهم به نظر می‌رسد آن است که این معنای عرفی چه قیوداتی را از نظر شرعی پذیرفته است و معنای دقیق فقهی آن بر اساس ادله شرعی چیست. از اینرو می‌توان از استعمالات این لفظ در مجموعه‌های روایی غیر از باب زکات و خمس نیز کمک گرفت. سه دسته روایی در این زمینه مطرح است.

دسته اول روایات:

۱. عن أبي عبدالله (ع) قال: من عظمت نعمة الله عليه اشتدت مؤونة الناس إليه فاستدیموا النعمة باحتمال المؤونة ولا تعرضوها للزوال.^۹

امام صادق (ع) می‌فرماید کسی که نعمت خداوند بر او افزونی یابد مئونه (احتیاج) مردم نیز نسبت به او شدت پیدا می‌کند. پس دوام نعمت را با متحمل شدن مئونه مردم از خدا بخواهید و آن را در معرض زوال قرار ندهید.

۲. قال ابو عبدالله (ع) للحسين الصحاف: يا حسين ما ظاهر الله على عبد النعم حتى ظاهر عليه مؤونة الناس.^{۱۰}

امام صادق (ع) به حسین صحاف فرمود: خداوند نعمتش را بر هیچ بنده‌ای ظاهر نمی‌کند مگر اینکه مئونه (احتیاج)، نیازهای مردم را بر او ظاهر کرده باشد.

^۷ ابن منظور، لسان العرب، ۳۹۶/۱۳.

^۸ علیدوست، فقه و عرف، ۷۳.

^۹ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۲۳/۱۶.

^{۱۰} حر عاملی، وسائل الشیعه، ۳۲۳/۱۶.

پیدا است که کلمه مؤونه در این دسته از روایات و مانند آن^{۱۱} به معنای نیاز و احتیاج است.^{۱۲}

دسته دوم روایات

۱. عن امیرالمؤمنین (ع): شتان بین عملین عمل تذهب لذته و تبقى تبعته، و عمل تذهب مؤونته و يبقى أجره.^{۱۳}

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: چقدر فرق است بین عملی که لذت آن می رود ولی سختی و رنج آن باقی می ماند و عملی که مؤونه (سختی) آن از بین می رود، اما اجر و پاداش آن باقی می ماند.

۲. امام صادق (ع) می فرماید: اصْرَفُ عَنِّي هَوْلٌ مَا أَخَافُ هَوْلَهُ وَ مَوْنَةٌ مَا أَخَافُ مَوْنَتَهُ وَ هَمٌّ مَا أَخَافُ هَمَّهُ بِلَا مَوْنَةَ عَلَيَّ نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ.^{۱۴} از من دور کن سختی هایی را که از آن ها می ترسم، و مؤونه ای (دشواری هایی) را که از آن ها می ترسم، و اندوهی که از آن می ترسم، بدون آنکه به نفس خود آسیبی برسد.

در این قسم از روایات کلمه مؤونه به معنای سختی رنج و سنگینی به کار رفته است.

دسته سوم روایات

۱. عن الرضا (ع): لا يجب على النساء أن يعطين أزواجهن لأن على الرجل مؤونة المرأة.^{۱۵}

امام رضا (ع) می فرماید بر زن ها واجب نیست که چیزی به همسرانشان عطا کنند؛ زیرا مؤونه (هزینه های) زن بر عهده شوهر است.

۲. عن أبي الحسن (ع) في قول الله عزوجل: و كان بين ذلك قواماً، قال: القوام هو المعروف على الموسع قدره و على المقتر قدره على قدر عياله و مؤونته التي هي صلاح له ولهم.^{۱۶}

امام رضا (ع) فرمود: منظور از قوام در آیه مذکور مقدار متعارفی است که نسبت به هر یک از توانمند و تنگدست، متناسب با توانایی و مؤونه (هزینه های) اهل و عیال او که هم به صلاح خود و عیالش باشد، تقدیر می شود.

^{۱۱} کلینی، کافی، ۶/۲۸۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۳۲۴.

^{۱۲} مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ۶/۶۳.

^{۱۳} حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/۲۳۸.

^{۱۴} کفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین، ۲۷۳.

^{۱۵} حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۱/۲۶۸.

^{۱۶} حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۱/۵۵۶.

پیدا است که در این بخش از روایات به همراه روایات باب زکات،^{۱۷} کلمه مئونه به معنای هزینه‌های زندگی استعمال شده است.^{۱۸} بنا بر مجموع سه دسته روایی، همان معنای سختی و احتیاجات مربوط به معیشت که در لغت نیز هست، قابل برداشت می‌باشد. از اینرو تفسیر مئونه به قوت فقط، تفسیر به اخص و مخالف با روایاتی است که مفهوم عرفی مئونه (معنای اعم) در آن مورد نظر بوده است.^{۱۹}

۲. چالش‌ها و سوالات اساسی در محدوده مفهومی مئونه

همانطور که گذشت بسیاری از فقها به زعم وضوح معنایی مئونه اصلاً آن را تعریف نکرده‌اند. البته برخی دیگر مئونه را به چیزی که انسان به آن نیاز دارد یا آنچه باعث کفایت زندگی انسان می‌شود، تفسیر کرده‌اند.^{۲۰} طباطبایی یزدی درباره معنای مئونه بر این باور است که مئونه علاوه بر آنچه انسان برای تحصیل سود و درآمد هزینه می‌کند، چیزی است که در زندگی خود و عیالش به تناسب شأن خود به آن محتاج است، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، صدقه دادن، زیارت رفتن، هدیه و جایزه دادن، مهمانی دادن و ... به طور کلی همه هزینه‌هایی که با اوضاع و شرایط شخص متناسب بوده و تهیه آن سفاقت یا اسراف شمرده نشود.^{۲۱}

نکته دیگر آن است که فقها در تعریف فقیر، آن را به صورت «الفقیر الشرعی من لایملک مؤنة السنة له و لعیاله والغنی الشرعی بخلافه»^{۲۲} تعریف نموده‌اند. کسی که مئونه و هزینه زندگی يك سال خود و عیالش را نداشته باشد، فقیر است. از اینرو واژه فقر و مئونه ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. این تعریف و حساسیتی که از معنای فقر شرعی وجود دارد، این دغدغه را ایجاد می‌کند که هنوز ابعاد مختلفی از واژه فقر و مئونه روشن نشده باشد:

۱- کفایت مئونه زندگی افراد چه ملاکی دارد؟ افراد چه هنگام و براساس چه معیارهایی خود را فقیر می‌دانند؟ در برخی از جوامع و با مناطق ممکن است افرادی که صاحب اتوموبیل نیستند، فقیر محسوب شوند، در حالی که در جامعه و منطقه دیگر آن‌ها را صاحب مکنت بدانند. برخی از مردم خود را فقیر می‌دانند، در حالی که بر اساس معیارهای کلی فقیر نیستند.

^{۱۷} حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۳۸/۹.

^{۱۸} استادی، «مئونه در خمس»، ۱۰۴ تا ۱۰۸.

^{۱۹} مجلسی، مرآة العقول، ۱۰۹/۱۶؛ استادی، «مئونه در خمس»، ۱۱۱.

^{۲۰} شیخ طوسی، النهایه، ۱۹۸؛ مفید، المقنعه، ۲۷۶.

^{۲۱} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۴/۲.

^{۲۲} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۰۶/۲.

۲- در چه دوره زمانی باید نمونه را تعریف کرد؟ به بیانی دیگر خانواده‌ای ممکن است در یک دوره از زمان فقیر باشد (برای مثال یکسال) در حالی که در سال‌های دیگر فقیر تلقی نشود یا اینکه ممکن است در یک دوره مورد مطالعه معیارهای سطح زندگی تغییر کند. کدام زمان را باید ملاک بررسی قرار داد؟

۳- واحد بررسی معیشت را باید فرد یا جامعه یا خانوار در نظر گرفت؟ ممکن است دو خانوار که از نظر خط فقر و معیار سنجش فقر در یک سطح قرار دارند، داری توزیع درونی متفاوت باشد. به عبارت دیگر، ممکن است یک خانوار در کل بالای خط فقر باشد در حالی که فرد یا افرادی که درون این خانوار زیر خط فقر باشند. همین مطلب در مورد جامعه نیز صدق می‌کند.

۴- ملاک برای معیشت زندگی، درآمد است یا هزینه؟ دلایلی وجود دارد که استفاده از درآمد به جای هزینه منجر به نتایج متفاوتی می‌شود. برای مثال امکان دارد افرادی از نظر سطح درآمد زیر خط فقر قرار داشته باشند. اما از طریق قرض یا فروش برخی از دارایی‌ها، سطح رفاه خود را بالاتر از خط فقر قرار دهند. چنانکه ممکن است گروهی که سطح درآمد خط فقر را دارند، به دلایلی مانند عادات اجتماعی، دانش ناکافی یا ناقص بودن بازار، قادر به تامین نیازهای خود در سطح مناسب و بالای فقر نباشند.

۵- دارایی و ثروت چه نقشی در تعیین نمونه دارند؟ برای مثال فردی که ملک شخصی دارد، اما درآمد جاری اش به میزانی نیست که نمونه زندگی را پوشش دهد، چه حکمی دارد؟^{۲۳}

۶- آیا سرمایه لازم برای وسایل مورد نیاز کسب‌وکار مانند ابزار بافندگی، آلات کشاورزی و سرمایه لازم برای تجارت، جزء نمونه به شمار می‌رود؟^{۲۴}

۷- عدم قدرت بر تکسب و درآمدزایی ملاک اصلی در عدم کفایت نمونه است یا نداشتن درآمد بالفعل؟

۸- شمولیت نمونه نسبت به ابعاد مختلف معیشت چیست به این معنا که چه نوع کالاها و خدمات را در بر می‌گیرد؟

۹- آیا اداء دیون و پرداخت ضمانات نیز جزء نمونه محسوب می‌شود؟

۱۰- آیا هزینه‌های مربوط به امور واجب و مستحب نیز داخل در شمولیت نمونه می‌باشد؟

۳. تحلیل فقهی محدوده مفهومی نمونه

^{۲۳} پژوهان، «خط فقر و کاهش فقر»، ۸۷ تا ۸۷؛ قائمی اصل و همکاران، «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف معرفی مفهوم غنای کفافی در ادبیات فقه امامیه»، ۶۶.

^{۲۴} استادی، «نمونه در خمس»، ۹۳.

ابهامات و سوالات مطرح شده حاکی از آن است که علیرغم معنایی که در کتب لغت از این واژه شده، همچنان زوایایی از معنای دقیق آن روشن نیست. لذا بررسی اجتهادی استعمالات واژه مئونه در روایات، قیود مختلف دخیل در معنای این واژه را آشکار می کند که تفصیل آن از قرار ذیل است.

۱/۳. دخالت شأنیت اجتماعی در مئونه

از مجموعه ای از روایات استفاده می شود که مراد از مئونه، مقدار احتیاج و نیازی است که لائق به شأن هر شخص می باشد، نه حداقلی که قوت لایموت است. در روایت معتبره سماعه آمده است: «قال سألت أبا عبد الله (ع) عن الزكاة هل تصلح لصاحب الدار والخدام؟ فقال: نعم، إلا أن يكون داره دار غلة، فخرج له من غلتها درهم ما يكفيه لنفسه وعياله. فإن لم تكن الغلة تكفيه لنفسه وعياله في طعامهم وكسوتهم وحاجتهم من غير إسراف، فقد حلت له الزكاة، فإن كانت غلتها تكفيهم فلا».^{۲۵}

به امام صادق (ع) گفتم: کسی که خانه دارد، برده خدمتکار دارد، می تواند زکات بگیرد؟ ابو عبد الله فرمود: بله؛ می تواند جز موقعی که خانه او در اجاره باشد و بتواند با مال الاجاره، زندگی خود و خانواده اش را تأمین کند: اگر درآمد خانه، نتواند نیاز او و خانواده اش را در حد اعتدال و بدون اسراف از حیث غذا و لباس و سایر حوائج زندگی اداره کند، زکات فریضه بر او حلال است و اگر درآمد خانه، بتواند همه نیازمندی های آنان را کفایت کند، زکات فریضه بر آنان حلال نیست.

در این روایت بحث کفایت زندگی مطرح شده که ممکن است شخصی خانه مسکونی داشته باشد و حتی بتواند آن را اجاره دهد، ولی چنانچه کفایت زندگی او را تأمین نکند، همچنان پرداخت زکات به او جایز باشد. بنابراین حتی داشتن خانه ای که از آن کسب درآمد می شود، به معنای کفایت مئونه نیست، بلکه باید شأن افراد هم در نظر گرفت.

روایت عبد الله بن سنان به طور گویاتر می فرماید: «عن عبد الله بن سنان قال: قال ابو عبد الله (ع): إن صدقة الخف و الظلف تُدفع إلى المتجملين من المسلمين، وأما صدقه الذهب والفضة وما كيل بالقيز مما أخرجت الأرض فللفقراء المدقعين. قال ابن سنان: قلت: وكيف صار هذا هكذا؟ فقال: لأن هؤلاء متجملون يستحيون من الناس، فيُدفع إليهم أجمل الأمرين عند الناس».^{۲۶}

کلینی، کافی، ۵۶۱/۳. ۲۵

کلینی، کافی، ۵۵۰/۳. ۲۶

در سند این روایت ابراهیم بن اسحاق و محمد بن سلیمان آمده که هر دو ضعیف هستند.^{۲۷} شیخ طوسی کتب ابراهیم بن اسحاق را ممدوح می‌داند و از این حیث با وجود ضعف مطرح شده از سوی رجالین، روایات او قابل اعتماد می‌باشد.^{۲۸} اما محمد بن سلیمان متصف به غلو است و ضعیف شمرده می‌شود.^{۲۹}

در این روایت آمده است که زکات مربوط به چارپایان به افرادی اعطاء می‌شود که از نظر وضع اجتماعی شأن بالاتری دارند. زیرا از گرفتن پول و کمک در مقابل مردم حیا دارند و لذا اجمل الامرین (که زکات انعام است) به آنها داده می‌شود و زکات غلات و درهم و دینار به کسانی که شأن پایین‌تری دارند. بنابراین خصوصیات اصناف در مئونه لحاظ می‌شود و تجمل هم موضوعیتی ندارد و مقصود لحاظ مئونه در شأن متعارف هر صنف است و این نظیر شأنی است که در باب نفقه زوجه نیز لحاظ می‌شود و نفقه متعارف زوجه‌ای که از خانواده بالاتری باشد، بالاتر است.^{۳۰}

علاوه بر مدلول روایات، برخی فقها معتقدند قید شأنیت در مفهوم عرفی مئونه اخذ شده است؛ یعنی عرف وقتی مفهوم مئونه را در موارد مختلف استعمال می‌کند، شأنیت افراد را نیز لحاظ می‌کند. همچنین تناسب حکم و موضوع نیز بر اخذ قید شأنیت دلالت دارد. زیرا غرض شارع مقدس این بوده که مکلفین در هزینه‌های متعارف زندگی گرفتار نشود و هزینه‌های متعارف هر شخصی با توجه به شأن و جایگاه او متفاوت با دیگری است.^{۳۱}

البته شأن یک محدوده عرفی، عقلی و عقلایی دارد و در واقع «تناسب معیشت با لیاقت‌ها و استعدادها» است و نباید آن را به امرهای موهومی و طبقاتی سرایت داد. بنابراین برخی از شأن‌های اعتباری که باعث اختلاف طبقاتی شدید در جامعه است، مبنای شرعی ندارد.^{۳۲} احادیث زیادی از جمله همین روایت عبدالله بن سنان نشان می‌دهد به بهانه رعایت شأن نباید اسراف نمود، هرچند خود شخص، مالک آن‌ها باشد.^{۳۳}

۲/۳. سالانه بودن مئونه

^{۲۷} نجاشی، رجال نجاشی، ۱۹ و ۱۸۲.

^{۲۸} شیخ طوسی، فهرست، ۱۶.

^{۲۹} نجاشی، رجال نجاشی، ۱۸۲.

^{۳۰} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

^{۳۱} میرباقری، درس خارج فقه ۱۴۰۰.

^{۳۲} عسگری و غفورزاده، «تحلیل مقایسه‌ای شاخص فقر چندبعدی در اسلام و اقتصاد متعارف»، ۷۱.

^{۳۳} حرعاملی، وسائل الشیعه، ۵۰۰/۱۱.

دیدگاه متقدمان فقهای امامیه، فقر را در مقابل دارایی کافی برای تأمین هزینه‌های زندگی قرار می‌دادند، فارغ از اینکه آن را به دوره زمانی یک ساله مقید نمایند؛ لذا نظریه عدم کفایت به صورت مطلق و بدون تقیید به زمان در آثار پیشینیان فقیهان امامیه به چشم می‌خورد. به طور مثال شیخ طوسی می‌فرماید: «بی‌نیاز کسی است که دریافت صدقه برای او حرام است زیرا چنین شخصی قادر بر کفایت خودش و عیالش به طور دائمی می‌باشد».^{۳۴}

در مقابل نظریه متقدمان، نظریه دیگری هست که مئونه را به خرجی یکساله معنا می‌کند. در میان روایات، بهترین روایتی که می‌توان به آن تمسک نمود، روایتی است که شیخ صدوق در علل الشرایع آن را ذکر نموده است: «وعن أبيه عن سعد بن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن صفوان بن يحيى عن علي بن إسماعيل الدغشي قال: سألت أبا الحسن (ع) عن السائل وعنده قوت يوم أ يحلّ له أن يسأل وإن أعطي شيئاً من قبل أن يسأل يحلّ له أن يقبله؟ قال: يأخذ وعنده قوت شهرٍ وما يكفيه لسنه من الزكاة؛ لأنها إنما هي من سنة إلى سنة».^{۳۵} از حضرت ابوالحسن (ع) پرسیدم: کسی که قوت يك روز خود را دارد جایز است درخواست دریافت زکات را بکند و نیز به چنین کسی پیش از آنکه درخواست کند اگر زکات داده شود جایز است قبول کند؟ حضرت (ع) فرمودند: اگر به وی زکات داده شد، می‌تواند آن را قبول کند، اگر چه قوت يك ماه را هم داشته باشد ولی آن قوت کفاف یک سال او را ندهد. زیرا زکات بابت خرجی از سالی تا سال دیگر مستحقین به آنها داده می‌شود».

دلالت این روایت خیلی روشن است که معیار فقیر بودن در جواز اخذ زکات، نداشتن قوت سال است که اگر به آن مقدار رسید غنی می‌شود. بنابراین مئونه که با کلمه «قوت» در روایت اشاره شده است، به طور سالانه مدنظر می‌باشد.

البته در سند روایت، علی بن اسماعیل الدغشی ذکر شده که شخصی مجهول است و توثیقی ندارد. اما به دو جهت روایت قابل اصلاح است. اولاً بنابر قاعده رجالی مشایخ ثلاث که شیخ طوسی در کتاب العده ذکر نموده‌اند، روایاتی که صفوان آن را نقل کرده باشد، قابل اعتماد است ولو که علی بن اسماعیل الدغشی فی نفسه توثیق خاصی نداشته باشد. ثانیاً می‌توان اطمینان یافت که عنوان علی بن اسماعیل الدغشی، همان عنوان علی بن اسماعیل میثمی است که از ثقات و اجلاء است. زیرا شیخ صدوق در مشیخه فقیه می‌فرماید هر روایتی که از علی بن اسماعیل میثمی نقل می‌کنم به واسطه صفوان بن یحیی و با همین سند نقل شده در علل الشرایع است.^{۳۶} پس معلوم می‌شود صفوان روایات زیادی از علی بن اسماعیل میثمی داشته است و شیخ صدوق آن‌ها را با همین سند نقل

^{۳۴} شیخ طوسی، المبسوط، ۲۵۶/۱.

^{۳۵} صدوق، علل الشرایع، ۳۷۱/۲.

^{۳۶} صدوق، من لایحضره الفقیه، ۵۳۲/۴.

می‌کند و با توجه به اینکه عنوان (دغشی) نه در کتب رجال آمده است و نه در مشیخه تهذیب و استبصار و من لایحضره الفقیه، اطمینان حاصل می‌شود که یا کلمه (دغشی) تصحیف (میثمی) بوده و یا لقب دیگر علی بن اسماعیل میثمی است.^{۳۷}

روایت دیگر، صحیح‌ه ابی بصیر است: «سمعت أبا عبد الله (رحمه الله) يقول: يأخذ الزكاة صاحبُ السبعمئة إذا لم يجد غيره. قلت: فإن صاحب السبعمئة تجب عليه الزكاة! قال: زكاته صدقة على عياله، ولا يأخذها إلا أن يكون إذا اعتمد على السبعمئة أنفدها في أقل من سنة، فهذا يأخذها ولا تحل الزكاة لمن كان محترفاً وعنده ما تجب فيه الزكاة أن يأخذ الزكاة».^{۳۸} در این روایت تصریح شده است که چنانچه هفتصد درهم در کمتر از یک سال خرج شود، می‌تواند زکات را اخذ کند. به این معنا که مئونه آن شخص با این مقدار درهم در یک سال کفایت نشده است. همچنین سیره عملی متشرعه هم همین بوده است که به کسی که مئونه یک سال را نداشته زکات می‌دادند.

ممکن است اشکالی مطرح شود که در روایات باب خمس، اصل استثنای مئونه مطرح شده است ولی نسبت به قید یک سال روایتی وجود ندارد، مثل روایت صحیح‌ه علی بن مهزیار: عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ رَاشِدٍ قُلْتُ لَهُ أَمَرْتَنِي بِالْقِيَامِ بِأَمْرِكَ وَ أَخَذَ حَقَّكَ فَأَعْلَمْتُمْ مَوَالِيكَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي بَعْضُهُمْ وَ أَيُّ شَيْءٍ حَقُّهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا أُجِيبُهُ فَقَالَ يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسُ فَقُلْتُ فَبِي أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ فِي أَمْتِعَتِهِمْ وَ ضِيَاعِهِمْ قَالَ وَ التَّاجِرُ عَلَيْهِ وَ الصَّانِعُ بِيَدِهِ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا أَمَكْنَهُمْ بَعْدَ مَوْنَتِهِمْ. در این روایت کسر مئونه آمده است ولی نسبت به سالانه بودن اشاره‌ای نشده است. از اینرو برخی در مقابل مشهور معتقدند که قید سال در وجوب خمس نقشی ندارد.^{۳۹} در پاسخ می‌توان گفت بعید نیست به طور عرفی در جایی که کلمه فقیر و مسکین بدون قید زمانی وارد شود، این واژه به «من لایملک مئونه سنته» منصرف شود. چراکه نزد عرف نیز معیار، سال می‌باشد، خصوصاً در شهرهای کوچک و روستاها، عرف مردم بر این بوده است که مواد مورد احتیاج خود را تا یک سال ذخیره می‌کردند. در زمان نزول حکم خمس نیز، شهر مدینه و امثال آن قطعاً از مواردی بوده‌اند که مئونه سال خود را ذخیره می‌کرده‌اند. این عرف موجود، قرینه است و موجب انصراف روایات مئونه، به مئونه سال می‌شود. همچنین از آنجایی که در فصول و زمان‌های مختلف، سودهای مختلف و همچنین مخارج مختلفی پدیدار می‌شود. طبق رفتار عقلا، مئونه استثنا شده باید مئونه سال باشد. از اینرو اطلاق مقامی مجموع ادله شامل قید یکسال می‌باشد و اگر غیر از این می‌بود باید در ادله بیان می‌شد. بنابراین چون در همه ادوار زمان تشریح خمس، متعارف بر کم کردن مئونه سال می‌باشد، قطعاً اطلاقی برای روایات باقی نمی‌ماند.^{۴۰}

^{۳۷} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

^{۳۸} کلینی، کافی، ۵۶۰/۳.

^{۳۹} علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۵۳/۱؛ ابن براج، المهدب، ۱۷۹/۱؛ کیخا و قادری، «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمس و دوره زمانی

کسر مئونه از ربیع»، ۷۵.

^{۴۰} وحید خراسانی، درس خارج فقه ۱۳۹۲.

۳/۳. خانوار، واحد محاسبه مئونه

از منظر فقه، غنی کسی است که علاوه بر تأمین نیازها و هزینه های خودش دارایی و تمکن مالی برآوردن نیازها و مخارج افراد واجب النفقہ اش را نیز دارد. به دیگر سخن اگر فردی توانایی مالی تأمین مؤونه زندگی خود و افراد واجب النفقہ اش را در حد کفایت نداشت باشد، از منظر فقه امامیه فقیر تلقی خواهد شد.^{۴۱} در روایت معتبره سماعه که قبلاً ذکر گردید، تعبیر «ما یکفیه لِنفسه و عیاله» به وضوح حاکی از آن است که خانوار شخص نیز جزء مئونه او محسوب می شوند. فقهای معاصر در حاشیه خود بر کتاب عروه نقد و حاشیه ای به این مطلب ندارند که حاکی از آن است که این مسئله به طور مسلم مورد قبول فقهاست.^{۴۲}

۳/۴. ملاک بودن مخارج و هزینه ها

این پرسش قابل طرح است که متغیر وضعیتی که براساس آن افراد فقیر شرعی از غیرفقیر تفکیک می شوند؛ یعنی آن متغیری که خط کفاف با استفاده از آن باید تعریف شود، کدام است؟ خط کفاف می تواند براساس میزان درآمد (جاری یا غیرجاری)، هزینه و یا مصرف افراد تعریف شود. درآمد شامل استقراض نیز می شود و تفاوت میان هزینه و مصرف نیز در متغیرهایی چون سرمایه گذاری و پس انداز است. هزینه شامل هزینه های سرمایه گذاری خانوارها نیز می شود؛ اما مصرف فقط بر مواردی چون خرید و استفاده از کالاهای بادوام و بی دوام اطلاق می شود. با توجه به مباحثی که مطرح گردید، مبنای متغیر «مخارج و هزینه ها» تناسب بیشتری با مئونه دارد تا مبنای متغیر «درآمد». زیرا همانطور که مشخص گردید مفهوم لغوی مئونه عبارت است از سختی و احتیاجات شخص به معیشت. صریح عبارت فقها در ملاک تشخیص فقر نیز با همین معنا سازگاری دارد. البته برخی معتقدند فقط هزینه های مصرفی خانوار را می توان ذیل عنوان «مئونه» قرار داد.^{۴۳} به نظر می رسد این دیدگاه تمام نباشد، بلکه هزینه های مربوط به سرمایه گذاری نیز با شرایطی جزء مئونه محسوب می شود. سرمایه ای که فرد از سود سالیانه خود گردآورده و با آن درآمد به دست می آورد، خود بر دو قسم است: گاهی بود و نبود سرمایه برای فرد مساوی است و در صورت فقدان سرمایه منبع درآمد دیگری برای فرد وجود دارد، اما گاهی تنها راه درآمد پیوسته شخص، همین سرمایه است و در صورت پرداخت خمس یا زکات سرمایه، مجبور به مصرف باقی سرمایه شده و منبع انحصاری درآمد خود را از دست خواهد داد. صورت اول بی شک جزء مئونه های یک فرد نیست، اما در صورت دوم اختلاف زیادی بین فقها وجود دارد.^{۴۴}

^{۴۱} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۴/۲.

^{۴۲} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۴/۲.

^{۴۳} مختاربنند، «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، ۷۷ و ۷۳.

^{۴۴} اشرفی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۳.

اولین کسی که این قسم را مطرح کرده و آن را جزء منونه‌ها دانسته، محقق قمی است. به نظر ایشان چنین سرمایه‌ای از منونه است. اصل سرمایه مورد نیازی که انسان در تأمین معیشت خود به آن محتاج باشد و نیاز روزمره او را تأمین کند، از منونه است.^{۴۵} بنابراین علاوه بر مخارج مصرفی، مخارج مربوط به سرمایه‌گذاری ضروری برای امرار معاش نیز از جمله موارد منونه محسوب می‌شود، مگر آنکه مقدار سرمایه‌گذاری بیش از مقدار لازم برای معیشت فرد باشد.

۳/۵. نقش ثروت و سرمایه در منونه

جهت پنجم به دنبال این مسئله است که آیا ثروت و سرمایه داخل در منونه محسوب می‌شود یا خیر؟ مثلاً خانه‌ای که به عنوان ثروت خانوادگی اجاره داده شده، چنانچه این سرمایه به فروش برسد و نقد شود، به اندازه منونه سال را پوشش می‌دهد، ولی درآمد حاصل از آنها فی نفسه به اندازه منونه نیست. آیا سرمایه با چنین ویژگی جزء منونه شخص محسوب می‌شود یا خیر؟ البته اگر درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری به اندازه منونه باشد، یقیناً حق استفاده از زکات را نخواهد داشت و همچنین اگر فروش سرمایه به اندازه منونه نباشد، یقیناً می‌تواند زکات بگیرد. اما چنانچه اصل سرمایه به اندازه منونه باشد ولی سود آن کفایت منونه را ندهد چه حکمی خواهد داشت؟

طباطبایی یزدی در باب زکات معتقد است این نوع سرمایه جزء منونه سال محسوب می‌شود و چنین شخصی که سود حاصل از سرمایه‌گذاری اش کمتر از منونه است، استحقاق دریافت زکات را دارد. از اینرو بر چنین شخصی لازم نیست سرمایه اش را بفروشد و خرج منونه کند، بلکه می‌تواند سرمایه را به کار گیرد و مقدار کمبود منونه را از زکات اخذ نماید.^{۴۶}

مشهور فقهای متأخر نیز قول اول را قبول دارند.^{۴۷} دلیل اول، استفاده از معیاری است که ذیل صحیحه زاره آمده است که سائل از استحقاق زکات برای چند عنوان مثل غنی، دارای حرفه، توانا سوال می‌پرسد و امام علیه‌السلام همه عناوین را به يك ملاك برمی‌گرداند و می‌فرماید: «لا یحلّ له أن يأخذها وهو یقدر علی أن یکفّ نفسه عنها». به این معنا که چنانچه شخص با سرمایه اش مشغول کار است و دارای حرفه است ولی درآمدش کفاف خرج سال او را نمی‌دهد، چنین شخصی عرفاً قادر بر کفّ نفس از زکات نیست و از این جهت استحقاق زکات را دارد.^{۴۸}

دلیل دوم که مورد تمسک فقها هم قرار گرفته است، استفاده از اطلاق بعضی از روایات است. به طور مثال روایت صحیحه معاویه بن وهب می‌گوید: «عن أبي عبد الله (ع) عن الرجل یكون له ثلاثمائة درهم أو أربعمائة درهم وله عیال وهو یحترف فلا یصیب نفقته فیها أیکب فیأکلها ولا يأخذ الزکاة أو يأخذ الزکاة قال لا بل ینظر إلی فضلها فیقوت بها نفسه ومن وسعه ذلك من عیاله ویأخذ

^{۴۵} میرزای قمی، غنائم الایام، ۳۳۱/۴.

^{۴۶} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۰۶/۲.

^{۴۷} میرزای قمی، غنائم الایام، ۳۳۱/۴؛ شیخ انصاری، کتاب الخمس، ۲۰۱؛ امام خمینی (ره) و حکیم و خوبی و نایینی، العروه الوثقی (محشی)، ۲۸۶/۴.

^{۴۸} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

البقية من الزكاة ويتصرف بهذه لا ينفقها».^{۴۹} کسی که سیصد یا چهارصد درهم سرمایه دارد و با آن کار می‌کند، ولی نمی‌تواند مخارج خود و خانواده‌اش را تأمین کند. آیا باید کسری هزینه را از سرمایه خود برداشت کند، یا اینکه زکات بگیرد و کسری هزینه را تکمیل کند؟ امام(ع) فرمود: نه. بلکه مخارج خودش و برخی اعضای خانواده‌اش را از درآمد شخصی خود اداره کند و مخارج بقیه عائله را از راه زکات تأمین کند؛ و با سرمایه خود، هر چه باشد، به کسب و کار خود بپردازد.^{۵۰}

این روایت در موردی وارد شده است که شخصی دارای چهارصد درهم است و با آن کار می‌کند ولی درآمدش به اندازه مؤونه‌اش نیست و سوال شده که آیا باید از سرمایه خرج کند یا از درآمد استفاده کند و بقیه را از زکات بگیرد؟ امام(ع) می‌فرماید دومی درست است. در صدر روایت آمده که او این مقدار سرمایه را دارد ولی نسبت به این که سرمایه به اندازه مؤونه سال او باشد یا خیر، اطلاق دارد. اگر تفصیلی در کار بود امام(ع) حالات مختلف آن را سوال می‌کردند که آیا این چهار صد درهم به اندازه مؤونه‌اش هست یا خیر؟ خصوصاً اگر بگوییم که در آن زمان معمولاً چهارصد درهم به اندازه مؤونه سال بوده است که در این صورت دلالت صدر، بیشتر از اطلاق می‌شود و در ذیل هم امام(ع) می‌فرماید به سودش نگاه کند و این هم دلالتی بیش از اطلاق دارد. زیرا امام(ع) معیار را کفایت سود قرار داده‌اند و گویا ضابطه حکم و مناط آن را بیان کرده‌اند.^{۵۱} موثقه هارون بن حمزه نیز همین دلالت را داراست.^{۵۲}

صاحب‌جواهر استثنایی را نسبت به سرمایه مطرح کرده است که اگر این باغ یا خانه یا ابزار یا سرمایه به شکلی است که اگر آن را تبدیل کند، می‌تواند درآمد بیشتری که کفایت مؤونه اش می‌کند، داشته باشد و عمداً این کار را نکند مثلاً زمین کشاورزی را به عنوان مرتع استفاده می‌کند و در حقیقت تقصیر یا تنبلی در استفاده دارد، در اینجا دیگر نمی‌تواند زکات بگیرد و این مثل همان کسی است که صنعت بلد است و عمداً تنبلی کرده و کار نمی‌کند. زیرا چنین شخصی غنی شرعی است.^{۵۳}

طباطبایی یزدی نیز استثنائات دیگری را ذکر می‌کند. اول اینکه مسکن یا عناوین دیگر ذکر شده نزد شخص متعدد باشد که همه آنها مورد حاجت او نیست و در اینجا یقیناً مازاد بر نیاز مؤونه است و شخص غنی شرعی به حساب می‌آید. دوم اینکه یک خانه وسیعی دارد که دارای قسمت‌های مختلفی است که یک قسمت آن مورد نیاز او است و مابقی مورد نیاز او نیست و می‌تواند آن مقدار را بفروشد و در مؤونه خرج کند. سوم اینکه دارای یک خانه است که تماماً در اختیار خود او بوده و مورد استفاده است ولی قیمت زیادی دارد که می‌تواند آن را بفروشد و خانه ارزان‌تری بخرد و بقیه را صرف مؤونه سال کند. مثلاً آن خانه در محله‌ای تجاری قرار گرفته است که اگر بفروشد می‌تواند در محله‌های مسکونی شهر خانه‌ای - حتی بزرگتر - تهیه کند و مابقی را صرف در مؤونه کند. ایشان در دو مورد اول به صورت قطعی می‌فرماید باید مقدار زائد را بفروشد یعنی نمی‌تواند زکات بگیرد ولی در مورد سوم

^{۴۹} کلینی، کافی، ۵۶۱/۳.

^{۵۰} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

^{۵۱} کلینی، کافی، ۱۸۸/۷.

^{۵۲} نجفی، جواهر الکلام، ۳۱۰/۱۵.

ایشان احتیاط می‌کند که احوط فروش این خانه است. زیرا در اینجا کل خانه مورد استفاده مالک است. منشأ این احتیاط به جواز اخذ زکات، تمسک به اطلاق برخی از روایاتی است که ذکر شد. زیرا در آن‌ها آمده بود کسی که خانه دارد که از آن استفاده کرده و مورد حاجت او است می‌تواند زکات بگیرد و اطلاق آن شامل خانه گران‌قیمت هم می‌شود.^{۵۳}

۳/۶. شمولیت مئونه بر سرمایه تجارت و ابزارآلات لازم در کسب‌وکار

مسئله ششم آن است که آیا سرمایه و وسایل مورد نیاز برای کسب و تجارت مانند ابزارآلاتی که با آن کار می‌شود، خرید مغازه و سایر آنچه کاسب و تاجر برای کسب و تجارتش لازم دارد، مشمول مئونه می‌باشد؟ نسبت به این سوال، اقوال مختلفی از فقها وجود دارد. قول اول آن است که سرمایه و ابزارآلات کسب‌وکار در صورتی که به آن نیاز باشد جزو مئونه حساب می‌شود که قول صحیح نیز همین است و مفهوم عرفی مئونه آن را تأیید می‌کند.

میرزای قمی معتقد است تکمیل سرمایه برای کسی که در زندگی خود به آن نیاز دارد جزو مئونه به حساب می‌آید؛ مانند خرید زمین برای کشاورزی.^{۵۴} شیخ انصاری بعد از نقل کلام محقق قمی چنین می‌گوید: «ظاهراً در وجوب خمس، تمکن تحصیل سود بالفعل شرط نیست؛ از اینرو می‌تواند مقداری از سود به دست آمده را صرف درختکاری و ایجاد باغ کند تا در آینده از میوه و ثمره آن استفاده کند. همچنین می‌تواند گاو یا گوسفند ماده را به عنوان اصل سرمایه نگه دارد تا از نتایج آن در آینده بهره ببرد».^{۵۵}

قول دوم آن است که سرمایه و ابزارآلاتی که انسان برای کسب و کارش به آن نیاز دارد از جمله مئونه محسوب نمی‌شود.^{۵۶} بعضی از فقها برای قول دوم عدم استثنای سرمایه از ادله وجوب خمس چنین استدلال کرده‌اند که مئونه فقط در صورتی صدق می‌کند که مصرف به صورت استهلاکی باشد (بعد از مصرف، عین مال باقی نماند) یا مستقیماً و بدون واسطه مورد بهره‌برداری قرار گیرد نه از سود و فایده آن. این دو قید در سرمایه و مانند آن وجود ندارد؛ زیرا مصرف سرمایه و امثال آن مصرف استهلاکی نیست و از اصل آن نیز مستقیماً مصرف نمی‌شود بلکه از سود و فایده آن هزینه می‌شود.^{۵۷}

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت صدق مئونه متوقف بر این نیست که نوع مصرف به صورت استهلاک باشد. همچنین در مئونه بودن یک چیزی فرق نمی‌کند که استفاده از آن به صورت مستقیم باشد یا با واسطه. شاهد این مدعا می‌تواند عدم اختلاف فقیهان در

^{۵۳} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۰۷/۲.

^{۵۴} میرزای قمی، غنائم الایام، ۳۳۱/۴.

^{۵۵} شیخ انصاری، کتاب الخمس، ۲۰۱.

^{۵۶} عراقی، العروه الوثقی (محشی)، ۲۸۴/۴.

^{۵۷} استادی، «مئونه در خمس»، ۱۲۱.

مستثنی بودن زینت زنان باشد، با این که استفاده از زینت به نحو استهلاکی نیست. مصرف و بهره‌برداری از هر چیزی متناسب با آن است.^{۵۸}

قول سوم، تفصیل بین سرمایه و مغازه و کارگاه و مانند آن به این معنی که سرمایه جزو مؤونه حساب نمی‌شود، به خلاف مغازه و کارگاه و ابزارآلات.^{۵۹} صاحبان این قول قید مصرفی بودن را در صدق مؤونه شرط می‌دانند و معتقدند که سرمایه مصرف (مستهلك) نمی‌شود، به خلاف مغازه و ابزارآلات کسب و کار.

قول چهارم نیز احتیاط در هر دو مورد است؛ یعنی هم خمس سرمایه پرداخت شود و هم خمس ابزارآلات کار.^{۶۰} البته دلیل احتیاط و عدم فتوا روشن نیست؛ زیرا در نظر آنان منشأ شک در صدق مؤونه بر سرمایه و مانند آن مجمل بودن مؤونه نسبت به سرمایه است و در صورتی که مخصص منفصل، مجمل باشد به عام و خوب خمس رجوع می‌شود.^{۶۱} البته طباطبایی یزدی که در باب خمس احتیاط کرده است، در باب زکات معتقد است این نوع سرمایه جزء مؤونه سال محسوب می‌شود و چنین شخصی که سود حاصل از سرمایه‌گذاری اش کمتر از مؤونه است، استحقاق دریافت زکات را دارد. از اینرو بر چنین شخصی لازم نیست سرمایه اش را بفروشد و خرج مؤونه کند.^{۶۲}

آنچه که می‌توان بر اساس آن، تحلیل بهتری نسبت به مسئله به دست آورد، مدلول برخی روایات در باب خمس مانند صحیحہ ابراهیم بن محمد همدانی راهگشاست: سَهْلٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَقْرَأَنِي عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ كِتَابَ أَبِيكَ (ع) فِيمَا أَوْجَبَهُ عَلَى أَصْحَابِ الضِّيَاعِ نِصْفُ السُّدْسِ بَعْدَ الْمُنُونَةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَنْ لَمْ تَقُمْ ضَيْعَتُهُ بِمُنُونَتِهِ نِصْفُ السُّدْسِ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ فَاخْتَلَفَ مَنْ قَبَلْنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا يَجِبُ عَلَى الضِّيَاعِ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُنُونَةِ الْمُنُونَةُ الضَّيْعَةُ وَ خَرَجَهَا لَا مُنُونَةَ الرَّجُلِ وَ عِيَالِهِ فَكَتَبَ (ع) بَعْدَ مُنُونَتِهِ وَ مُنُونَةِ عِيَالِهِ وَ بَعْدَ خَرَجِ السُّلْطَانِ.^{۶۳} ابراهیم بن محمد همدانی گوید: به حضرت ابوالحسن (ع) نوشتم: علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که: آنچه واجبست بر باغداران بعد از وضع مخارج، یک دوازدهم است و کسی که عایدی مزرعه و باغش مخارجش را کفاف ندهد، نه یک دوازدهم بر او واجبست و نه چیز دیگر. مردمی که نزد ما هستند در این باره اختلاف دارند و می‌گویند: بر مزارع، خمس بعد از کسر مخارج، یعنی مخارج زراعت و خراج، واجبست و مخارج خود زارع و خانواده اش نباید کسر شود. حضرت (ع) در جواب نوشتند: بعد از مخارج خانواده و خراج سلطان است.

^{۵۸} استادی، «مؤونه در خمس»، ۱۲۰ تا ۱۲۱.

^{۵۹} جواهری و آل یاسین، العروه الوثقی (محشی)، ۲۸۶/۴.

^{۶۰} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۴/۲.

^{۶۱} استادی، «مؤونه در خمس»، ۱۲۳.

^{۶۲} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۰۶/۲.

^{۶۳} کلینی، کافی، ۵۴۷/۱.

از این روایت چند نکته استفاده می‌شود اولاً معنا و مفهوم مؤونه نزد سؤال‌کننده و سؤال‌شونده واضح و روشن بوده است. به عبارت دیگر در عرف آن زمان واژه مؤونه مفهوم واضح و روشنی داشت، بدین جهت سؤال‌کننده از معنا و مفهوم آن از امام(ع) نپرسید و امام نیز در مقام جواب اشاره‌ای به آن نفرمودند. ثانیاً مؤونه انسان و عیالش با مؤونه ضیعه (یعنی آنچه معاش و زندگی انسان از آن تأمین شود؛ مانند تجارت، صنعت، زراعت و غیر آن) از یک باب هستند؛ یعنی همانطور که منظور از مؤونه ضیعه، اموری است که ضیعه (وسیله معاش زندگی مثل زراعت) به جهت صلاح و یا اصلاح ضیعه به آن‌ها نیاز دارد، همچنین منظور از مؤونه شخص و عیالش چیزهایی است که وی و همسر و فرزندانش در زندگی روزمره به آن نیازمندند. ثالثاً مؤونه ضیعه و آنچه در جهت صلاح و اصلاح آن مصرف می‌شود که به آن مؤونه ربح نیز گفته می‌شود موضوعاً از فایده و سود خارج است؛ بنابراین نیازی به استثنای آن از وجوب خمس نیست به همین جهت امام(ع) در جواب سؤال نوشتند: بعد از کم کردن مؤونه خود و همسر و فرزندانش و نیز بعد از کم کردن مالیات و خراجی که باید به حکومت پرداخت کند خمس بر صاحب ضیعه واجب است. امام(ع) مؤونه ضیعه را جزو مستثنیات خمس ذکر نمودند با این که در سؤال اصل ضیعه و مؤونه آن ذکر گردید.^{۶۴}

روایت دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، روایت ابن ابی نصر است: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن ابن أبي نصر، قال: كتبت إلى أبي جعفر(ع): الخمس أخرجه قبل المؤونة أو بعد المؤونة؟ فكتب: بعد المؤونة».^{۶۵} سند این روایت صحیح است و مؤونه در این روایت شامل مؤونه تحصیل ربح و مؤونه شخص می‌شود. دلیل شمولیت، تفصیل ندادن امام(ع) است.

از مجموع این روایات به دست می‌آید که منظور از مؤونه ضیعه چیزی است که ضیعه (حرفه، صنعت و زمین زراعی) به آن نیاز دارد و منظور از مؤونه شخص و عیال او چیزی است که در زندگی آن‌ها مورد نیاز است.^{۶۶}

۳/۷. نقش حرفه و مهارت در تأمین مؤونه

طباطبایی یزدی معتقد است کسی که دارای صنعت یا کسبی است که از طریق آن می‌تواند مؤونه زندگی خانوارش را تأمین نماید، نمی‌تواند زکات بگیرد و همچنین بنابر احتیاط، شخصی که قادر بر ایجاد کسب و کار است ولی سستی و تبلی می‌کند، نیز نباید زکات دریافت کند.^{۶۷} از اینرو کسی که مشغول صنعتی است که مؤونه سال او را تأمین می‌کند، نمی‌تواند زکات اخذ نماید ولو اینکه بالفعل مالک مالی باشد که به اندازه کفاف مؤونه سال او نباشد. مراد ایشان از کسب، فن تکسب است نه سرمایه و الا داخل در همان مال بالفعل می‌شود که قبلاً در مورد پنجم بحث شد. افراد قادر بر صنعت و حرفه معمولاً این گونه هستند که لازم نیست

^{۶۴} استادی، «مؤونه در خمس»، ۹۵ تا ۹۶.

^{۶۵} کلینی، کافی، ۵۴۵/۱.

^{۶۶} استادی، «مؤونه در خمس»، ۱۰۳.

^{۶۷} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۰۷/۲.

سرمایه بالفعل داشته باشند، بلکه فنّ نقاشی یا معماری یا مکانیکی یا پزشکی را دارند و آن را به کار می‌گیرند و از درآمد آن مؤونه سال آن‌ها تأمین می‌شود که اینان نیز نباید زکات بگیرند.

دلیل این مطلب این است که اولاً عنوان فقیر بر این اشخاص صادق نیست. زیرا کسی که دارای صنعت، هنر و حرفه است و فقط به کارگیری و اشتغال لازم دارد، حرفه چنین شخصی مثل داشتن خود سرمایه است که در این صورت، عرفاً به او فقیر گفته نمی‌شود. بله اگر صنعتی باشد که در شأن او نباشد و یا اگر صنعت را بلد نیست و لازم است یاد بگیرد تا وقتی که مقدمات بعیده داشته باشد باید گفت که چنین شخصی فقیر است و یا چنانچه به کار واجب دیگری (همچون تحصیل علم) مشغول باشد، این گونه موارد را می‌توان استثناء کرد.^{۶۸} ثانیاً در روایت تصریح شده که شخص دارای حرفه، ولو پنجاه درهم بیشتر نداشته باشد، نمی‌تواند زکات بگیرد. به عنوان نمونه ذیل صحیحه ابی بصیر که قبلاً نیز ذکر شد، امام(ع) می‌فرماید اگر کسی حرفه یا صنعتی دارد که از آن مؤونه سالش را به دست می‌آورد، دیگر نمی‌تواند زکات بگیرد.^{۶۹} روایت دیگر، صحیحه زراره است از امام باقر(ع) که فرمود: «... إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرِفٍ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ قَوِيٍّ فَتَنْزَهُوا عَنْهَا».^{۷۰} صدقه برای شخص دارای حرفه و شخص توانمند قوی حلال نیست. همچنین در صحیحه دیگر زراره که در مورد «محترف یعنی دارای حرفه» سوال شده است، امام باقر(ع) فرمودند او شخصی است که قادر بر آن است کفاف خودش را داشته باشد.^{۷۱} بنابراین مقدوریت عرفی از تأمین کفاف، ملاک در داشتن مؤونه است.^{۷۲}

۳/۸. شمولیت مؤونه بر ابعاد معیشتی

مؤونه زندگی از جمله مفاهیمی است که مصداق آن در هر عصر و روزگار متناسب با نوع زندگی عرفی متغیر است. از اینرو مؤونه نسبت به زمان و مکان هم متفاوت می‌شود. زیرا ملاک، احتیاج و فقر و غنا است که از امور نسبی می‌باشد. از روایات متعدد و معتبری هم استفاده می‌شود که به اندازه‌ای زکات به شخص پرداخت می‌شود که غنی شود و فقرش رفع شود.^{۷۳} از اینرو میزان حاجت و غنا که عناوین نسبی هستند، نسبت به زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت است. بنابراین در عصر حاضر، اشیائی مثل یخچال و کولر و ... از وسایل مورد نیاز و مؤونه شمرده می‌شود، در حالی که در زمان‌های قدیم، این موارد جزء ما یحتاج و مؤونه محسوب نمی‌شد.^{۷۴} اما به طور کلی هزینه‌های روزمره یک شخص به چند دسته قابل تقسیم است:

^{۶۸} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

^{۶۹} کلینی، کافی، ۵۶۰/۳.

^{۷۰} کلینی، کافی، ۵۶۰/۳.

^{۷۱} حرعاملی، وسایل الشیعه، ۲۳۳/۹.

^{۷۲} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

^{۷۳} کلینی، کافی، ۵۴۸/۳.

^{۷۴} هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۰.

دسته اول اموری از قبیل هزینه خوراک و پوشاک و سلامتی و مواردی است که هر فرد برای ادامه حیات و زندگی خود به آن‌ها نیازمندست و تأمین نیاز فرد در گروی مصرف و استهلاک عین آن‌ها می‌باشد. این دسته از هزینه‌ها بدون شک جزء مئونه می‌باشد. محدوده دسته اول دارای وسعت بیشتری است. طباطبایی یزدی مواردی مثل هزینه‌های ازدواج فرزندان، درمان بیماری‌ها، پرداختن صدقه، هدایا، پذیرایی مهمان، حقوق الزامی مثل نذر، کفارات، غرامت و اداء دین را نیز از جمله مئونه می‌دانند که به طور عرفی جزء مخارج زندگی محسوب می‌شود.^{۷۵} در مقابل، محقق نراقی دایره بسیار ضیقی برای مئونه تعریف کرده است تا جایی که هدیه و هبه فقط در صورتی که ترک آن موجب ملامت و ذلت باشد، جزء مئونه محاسبه می‌شود. از اینرو مئونه در مبنای ایشان فقط بر آنچه در زندگی و معیشت به آن نیاز و ضرورت باشد و یا ترک آن موجب ذلت باشد صدق می‌کند.^{۷۶} البته به نظر می‌رسد اگر دایره مئونه چنین محدود باشد، نوع زندگی برای مردم بسیار مشکل می‌شود.^{۷۷}

دسته دوم مواردی است که هر شخص به آن‌ها نیاز شدید دارد به گونه‌ای که عین مال در طول سالیان باقی بوده و منفعت آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، مواردی مثل مسکن یا خودرو، ظروف و فرش و وسایل منزل. بی‌تردید این دسته هم جزء مئونه‌های هر شخص می‌باشد.^{۷۸} یکی از اشکالاتی که بر چنین مئونه‌هایی وارد شده آن است که گاهی می‌توان بعضی از نیازهای فوق را به وسیله اجاره یا امانت تأمین کرد، مثل این که به جای خرید مسکن، ماشین یا وسایل زندگی، آن‌ها را اجاره کرد تا نیاز سالیانه وی را برآورده سازد. در جواب این اشکال گفته شده از دیدگاه عرف بین این دو دسته از مئونه فرقی نیست. زیرا مئونه از جمله اموری است که زندگی آدمی به آن وابسته است و در عصر کنونی، مالکیت وسایل زندگی و خودرو، امری متعارف است و اجاره و امانت آن‌ها خلاف عرف و عادت مردمان است به گونه‌ای که انتفاعات موقته مثل اجاره فرش یا منزل و غیره، اموری غیرعادی و بدلی اضطراری می‌باشد. بنابراین چنین مواردی از نظر عرف جزء مئونه می‌باشد و اختصاصی به امور استهلاکی و از بین رفتنی ندارد.^{۷۹}

دسته سوم هم سرمایه‌ای است که مصرف بالفعل ندارد، بلکه فقط از درآمد آن استفاده می‌شود که اگر معیشت زندگی به آن متکی باشد، این مورد هم از جمله مئونه محسوب می‌شود که توضیحش قبلاً گذشت.

آیت‌الله بروجردی مفهوم مئونه را ثبوتاً به چهار وجه قابل تصویر می‌داند که شمولیت آن نیز مشخص می‌شود. وجه اول مراد از مئونه فقط خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها یعنی همان قوت است که زنده ماندن انسان به آن بستگی دارد. وجه دوم مراد از مئونه مطلق اموری است که زندگی و معیشت انسان به آن وابسته است. بنابر این وجه، مئونه شامل لباس، مسکن و مانند آن می‌شود. وجه سوم

^{۷۵} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۴/۲.

^{۷۶} نراقی، مستندالشیعه، ۲۷۰/۹.

^{۷۷} اشرفی شاهرودی، درس خارج فقه ۱۳۹۳.

^{۷۸} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۵/۲.

^{۷۹} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۵/۲.

مئونه همه اموری است که انسان برای تحصیل آن باید مال خرج کند، خواه مربوط به زندگی دنیوی باشد یا زندگی اخروی که شامل دین، کفارات واجب، ضمانات و خسارات نیز می‌شود. وجه چهارم مئونه، مطلق اموری است که مصالح زندگی فردی و اجتماعی دنیوی و اخروی انسان را برآورده می‌کند خواه واجب باشد یا مستحب و یا مباح، مانند مهمانی دادن، اعطای مال به بستگان و نیازمندان، زیارت رفتن و غیر آن از مواردی که در نظر عقلا مهم است و دعوت کنندگان به سوی خدا مردم را نسبت به آن فرا می‌خوانند. از این چهار وجه که هر یک به ترتیب اعم از وجه پیشین است، وجه چهارم از وجوه دیگر قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا عرف در صحت اطلاق مئونه بین مواردی که انسان در زندگی به آن نیاز ضروری دارد و مواردی که زندگی با آن کامل می‌گردد، تفاوتی نمی‌بیند و از این جهت در نظر عرف بین حیات مادی و معنوی فرقی وجود ندارد. پس آنچه انسان برای حفظ حیات مادی و معنوی خود با تمام مراتب و شئون زندگی هزینه می‌کند، از نظر عرف متشرع جزء مئونه به شمار می‌آید.^{۸۰}

۳/۹. شمولیت مئونه نسبت به امور واجب و مستحب شرعی

همانطور که قبلاً در بخش شأنت اجتماعی مطرح گردید، محدوده مئونه مشروط به رعایت کردن شأنت است؛ یعنی تمام اموری که مورد نیاز دین و دنیا است، به شرط رعایت شأنت از جمله مئونه محسوب می‌شود. محقق خوئی معتقد است قید شأنت در مورد مایحتاج دنیوی صحیح است ولی در مورد مایحتاج دینی قابل پذیرش نیست، بلکه هر کسی در امور دینی هر مقداری که مصرف کند جزء مئونه محسوب می‌شود. زیرا هر مسلمانی متصدی انجام مستحبات است و از هر مسلمانی خواسته شده که مستحبات را انجام بدهد، چه دارای شأنت خاص باشد و چه نباشد. مایحتاج دینی به خاطر آن است که افراد به فیوضات الهی بیشتر نائل شوند که از این جهت فرقی بین صاحب شأن و غیر صاحب شأن نیست.^{۸۱}

در پاسخ به این دیدگاه می‌توان گفت مفهوم مئونه به عرف متشرع واگذار شده است و عرف متشرع اولویت‌هایی برای هزینه کردن در زندگی تعیین می‌کند. از اینرو اگر شخصی اموال خود را در خلاف نظام اولویت‌هایی که عرف متشرع در مصرف تعیین می‌کند، مصرف کند خارج از مئونه است ولو در امور مستحبه هزینه کرده باشد. دلیل اینکه عرف را باید عرف متشرع دانست این است که اگر عرف غیر متشرع را لحاظ کنیم اصلاً هزینه در امر زیارت و بسیاری از امور راجح شرعی را در نظام اولویت خود در نظر نمی‌گیرد و آن را سفهی می‌داند.^{۸۲} از اینرو مئونه شامل امور مستحب شرعی نیز می‌باشد ولی با این قید که انجام آن مقدار مستحب در اولویت‌های زندگی شخص باشد.

۳/۱۰. شمولیت مئونه بر اداء دیون و ضمانات

^{۸۰} بروجردی، زبده المقال، ۸۷.

^{۸۱} خوئی، موسوعه امام خوئی، ۲۵۳/۲۵.

^{۸۲} هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۲/۲۴۹؛ میرباقری، درس خارج فقه ۱۴۰۰.

یکی دیگر از سوالاتی که در محدوده مفهومی مؤونه مطرح می‌باشد، شمولیت آن بر ادای دین و پرداخت ضمانات است که آیا دیون و ضمانات نیز از جمله مؤونه محسوب می‌شود یا خیر؟ طباطبایی یزدی در پاسخ به این پرسش قائل به تفصیل شده که اگر تعلق و ادای دین هر دو در همان سال حصول ربح باشد یا اینکه تعلق دین در سال‌های قبل بوده ولی تمکن از ادای آن تا سال حصول ربح حاصل نشود، در اینصورت دین از مؤونه محسوب می‌شود و در غیر این صورت، اگر با وجود تمکن از ادای دین، آن را ادا نکند تا سال منقضی شود، خمس به تمام ربح تعلق می‌گیرد و دین از ربح کسر نخواهد شد.^{۸۳}

نکته قابل توجه آن است که مراد از مؤونه، به حسب متفاهم عرفی، مایحتاج زندگی انسان اعم از خوراک، پوشاک، مسکن و مانند آن است، نه پولی که بابت تهیه این موارد پرداخت می‌شود؛ بلکه پول وسیله تهیه مؤونه است نه خود مؤونه. مایحتاجی که انسان با قرض تهیه می‌کند نیز جزو مؤونه محسوب شده و از ربح کسر می‌شود و متعلق خمس نخواهد بود، بنابراین باید معادل آن دین هم از ربح کسر شود. همچنانکه در هنگام استثنای دیون میت از ترکه قبل از تقسیم لازم نیست که خود ترکه صرف در ادای دین شود؛ اگر دین از محل دیگری تأمین شود، معادل آن از ترکه کسر خواهد شد. از اینرو هرگاه مخارج زندگی با پول دیگری مثل ارث، قرض و... تأمین شود، معادل آن باید از ربح کسر شود و تمکن از اداء یا عدم تمکن دخالتی در این امر ندارد و چنین تفصیلی در مسأله لازم نیست. بنابراین ادای قرض نیز همچون خوراک و پوشاک و... از شئون لازم زندگی اشخاص به شمار می‌رود و از مخارج متعارف و مؤونه آنان محسوب می‌شود، حال منشأ قرض و دین، چه برای تهیه لوازم و مایحتاج زندگی باشد و چه برای امور دیگری مانند خرید قطعه زمینی که از مایحتاج او نیست. بله، نهایتاً پس از پرداخت دین، از آنجا که زمین مزبور جزء مؤونه وی نیست، از فاضل مؤونه به شمار رفته و مشمول خمس خواهد شد.^{۸۴}

در مورد ضمانات نیز سه قول در میان فقها مطرح است. برخی از فقها مطلقاً ضمانات را جزء مؤونه می‌دانند. زیرا ضمانات ولو که از فعل حرامی بر عهده مکلف آمده باشد، اما رهایی از ذمه آن، مطلقاً از احتیاجات و مؤونه او محسوب می‌شود. در کتاب جواهرالکلام، ضمان را به صورت عمد تقیید زده است^{۸۵} و بالعکس، شیخ انصاری نیز تنها ضمان ناشی از خطا را جزء مؤونه می‌داند.^{۸۶} منشأ نظر شیخ انصاری می‌تواند این باشد که حالت عمدی، نوعی اسراف شمرده شده که از مؤونه خارج است.

البته به نظر می‌رسد در این مسئله باید بین ضمان جنایات و ضمان غرامات قائل به تفصیل شد. ضماناتی که ناشی از حدود شرعی است و به دلیل جنایات و امثال آن جعل شده ولو مکلف از روی معصیت مرتکب شده باشد، جزء مؤونه هستند، اما ضماناتی که شارع مقدس در قبال اتلاف یا تلفی جعل کرده، به منزله معاوضه است. اگر آن مالی که تلف یا اتلاف شده به صورتی مصرف شده

^{۸۳} طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ۳۹۷/۲.

^{۸۴} شبیری زنجانی، درس خارج فقه ۱۳۷۶.

^{۸۵} نجفی، جواهرالکلام، ۶۲/۱۶.

^{۸۶} شیخ انصاری، کتاب الخمس، ۹۴.

است که متعلق خمس نبوده، این ضمانتی که به جای آن پرداخت می‌شود هم متعلق خمس نیست، اما اگر آن معوض متعلق خمس بوده است، عوض آن که به عنوان ضمان پرداخت می‌شود، متعلق خمس خواهد بود. ضمان غرامتی همانند ادای دیون است که حکم آن نیز به همان صورت خواهد بود.^{۸۷}

نتایج

به خلاف تصریح برخی از اصحاب فنّ لغت در تفسیر مئونه به معنای قوت و خوراک، مفهوم مئونه از جمله مفاهیمی است که برای تشخیص گستره معنایی آن می‌بایست به فهم عرف متشرع رجوع نمود. چراکه قیوداتی که شارع لحاظ نموده و در سیره متشرعین جاری بوده است و به عصر متأخرین منتقل شده، همگی در فهم مئونه نقش بسزایی دارد. خصوصاً کاربرد این واژه در لسان روایات نیز برای فهم معنای مئونه راهگشاست و در برخی موارد نیز قیودی را به آن می‌افزاید. در جمع‌بندی از گستره مفهومی مئونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مئونه خود فرد و افراد واجب‌النّفقه او متناسب با شأنیت اجتماعی آن‌ها در طول یکسال مدنظر می‌باشد.
- مبنای متغیر «مخارج و هزینه‌ها» تناسب بیشتری با مئونه دارد تا مبنای متغیر «درآمد». از آنجایی که معنای لغوی مئونه بیانگر نوع سختی‌های مربوط به هزینه زندگی است، مفهوم مئونه، مخارج و هزینه‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری را در برمی‌گیرد.
- ثروت و سرمایه‌هایی مثل مسکن، چنانچه مورد سرمایه‌گذاری قرار گیرد و منبعی برای تأمین مخارج زندگی باشد، اگر اصل سرمایه به اندازه مؤونه باشد ولی سود آن کفایت مئونه را ندهد، جزء مئونه محسوب می‌شود. از اینرو بر چنین شخصی لازم نیست سرمایه اش را بفروشد و خرج مئونه کند، بلکه می‌تواند سرمایه را به کار گیرد و مقدار کمبود مئونه را از زکات اخذ نماید.
- سرمایه و وسایل مورد نیاز برای کسب و تجارت مانند ابزارآلاتی که با آن کار می‌شود، خرید مغازه و سایر آنچه کاسب و تاجر برای کسب و تجارتش لازم دارد، مشمول مئونه می‌باشد.
- گستره مفهوم مئونه سه دسته امور زندگی را در برمی‌گیرد. دسته اول اموری از قبیل هزینه خوراک، پوشاک، سلامتی و مواردی است که هر فرد برای ادامه حیات و زندگی خود به آن نیازمندست و تأمین نیاز فرد در گروه مصرف و استهلاک عین آن‌ها می‌باشد. دسته دوم مواردی است که هر شخص به آن‌ها نیاز ضروری دارد به گونه‌ای که عین مال در طول سالیان باقی بوده و منفعت آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، مواردی مثل مسکن، خودرو، وسایل منزل. دسته سوم هم

^{۸۷} هاشمی شاهرودی، کتاب الخمس، ۲/۲۵۰.

سرمایه‌ای است که مصرف بالفعل ندارد و فقط از درآمد و سود آن استفاده می‌شود که اگر معیشت زندگی به آن متکی باشد، این مورد هم از جمله مئونه محسوب می‌شود.

- آنچه انسان برای حفظ حیات مادی و معنوی خود با تمام مراتب و شئونات زندگی هزینه می‌کند، از نظر عرف متشرع جزء مئونه است و از این جهت فرقی بین امور واجب و مستحبی وجود ندارد، بلکه امور مستحبی نیز متناسب با اولویت‌های زندگی از جمله موارد مئونه محسوب می‌شود.
- ادای دین و قرض چنانچه جهت هزینه‌های لازم زندگی باشد، از موارد مئونه است. در مورد ضمانات نیز اگر ناشی از حدود شرعی مثل جنایات و امثال آن باشد جزء مئونه می‌باشد، اما ضماناتی که شارع مقدس در قبال اتلاف یا تلفی جعل کرده، به منزله معاوضه است. چنانچه مال تلف شده در مواردی مصرف شده باشد که جزء هزینه‌های زندگی محسوب شود، ضمانتی هم که به جای آن پرداخت می‌شود، جزء مئونه می‌باشد.

منابع

- ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن زهره، حمزه. غنیه النزوع. قم: موسسه امام صادق(ع). ۱۴۱۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوالصلاح، تقی‌الدین. الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین(ع). ۱۴۰۳ق.
- استادی، رضا. «مئونه در خمس»، مجله فقه اهل بیت(ع). شماره ۴۶، ۱۳۸۵، ۹۳ تا ۱۲۴.
- اشرفی شاهرودی، مصطفی. درس خارج فقه. ۱۳۹۳.
- انصاری، مرتضی. کتاب الخمس. قم: کنگره شیخ انصاری. ۱۴۱۵ق.
- بروجردی، سیدحسین. زبده المقال فی خمس الرسول و آل. قم: چاپخانه علمیه. ۱۳۸۰ق.
- بیهقی، قطب‌الدین. اصباح الشیعه. قم: موسسه امام صادق(ع). ۱۴۱۶ق.
- پژویان، جمشید. «فقر، خط فقر و کاهش فقر»، برنامه و بودجه. شماره ۲، ۱۳۷۵، ۵-۲۳.
- جمعی از فقهای بزرگ. العروه الوثقی (محشّی). قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۹ق.
- حرعاملی، محمدبن حسن. وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت(ع). ۱۴۰۹ق.
- حلی، یحیی. الجامع للشرایع. قم: موسسه سیدالشهدا. ۱۴۰۵ق.

- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۳ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف. تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل البيت ع، ۱۴۱۴ق.
- حلی (محقق حلی)، نجم الدین. شرایع الاسلام. قم: اسماعیلیان. چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- خویی، ابوالقاسم. موسوعه امام خویی. قم: موسسه احیاء آثار امام خویی. ۱۴۱۸ق.
- شبیری زنجانی، سید موسی، درس خارج فقه، ۱۳۷۶.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری. ۱۳۸۵.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. العروه الوثقی، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات. چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط، تهران: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن. النهایه، بیروت: دارالکتب العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الفهرست. قم: مکتبه المحقق الطباطبایی. ۱۴۲۰ق.
- عسگری، محمد مهدی و غفورزاده، حسین. «تحلیل مقایسه ای شاخص فقر چندبعدی در اسلام و اقتصاد متعارف»، مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۹۳، ۵۳-۸۲.
- علی دوست، ابوالقاسم. «نظرات کارشناسانه فقیه در موضوعات احکام»، مجله حقوق اسلامی. شماره ۳، ۱۳۸۳.
- علی دوست، ابوالقاسم. فقه و عرف، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. ۱۳۸۴.
- قائمی اصل، مهدی و همکاران. «بررسی تطبیقی مفهوم فقر در فقه امامیه و اقتصاد متعارف معرفتی مفهوم غنای کفافی در ادبیات فقه امامیه»، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره ۱۸، ۱۳۹۶، ۵۹-۸۶.
- قمی (میرزای قمی)، ابوالقاسم. غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۷ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. کافی ط-الاسلامیه. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کیخا، محمدرضا و قادری، محمد علی. «نقد و تحلیل دیدگاه مشهور در تعیین سال خمسی و دوره زمانی کسر مؤنه از ریح». مجله فقه و اصول. شماره ۱۱۹، زمستان ۱۳۹۸، ۷۵-۹۲.

- مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- مختاربند، محمود. «تبیین نظری خط فقر از دیدگاه اقتصاد اسلامی براساس استانداردهای آماری اقتصاد ایران»، جستارهای اقتصاد ایران. شماره ۳۳، ۱۳۹۹، ۵۹-۸۵.
- مفید، محمد. المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. ۱۴۱۳ق.
- میرباقری، سیدمحمد مهدی. درس خارج فقه. ۱۴۰۰
- نجاشی، احمد بن علی. رجال نجاشی. قم: موسسه نشر اسلامی. چاپ ششم، ۱۳۶۵.
- نراقی، احمد. مستند الشیعه فی احکام الشریعه. قم: موسسه آل البیت (ع). ۱۴۱۵ق.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
- وحید خراسانی، حسین. درس خارج فقه. ۱۳۹۲.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. درس خارج فقه. ۱۳۹۰.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. کتاب الخمس. قم: دایره المعارف فقه اسلامی. چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.